

دہائیات...

هیچ کس نمی آید

نویسنده: فروغ آذر



سرشناسه: آذربایجانی، فروغ، ۱۳۳۷ -

عنوان و نام پدیدآور: هیچ کس نمی آید/ نویسنده فروغ آذر؛ ویراستار مرضیه کهرانی.

مشخصات نشر: تهران: نشر ریا، ۱۳۹۷.

مشخصات ظاهری: ۱۴۵ ص؛ ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م.

شابک: 978-600-8744-13-9

وضعیت فهرست نویسی: قیفا

موضوع: داستان‌های کوتاه فارسی -- قرن ۱۴

Short stories, Persian -- 20th century

رده‌بندی دهکده: R ۱۳۹۷۸۳۱۰۱/۳۵۵۴۸۹/۵ رده‌بندی دیویی: ۶۲/۳۴۸

شماره دانشناسی ملی: ۵۲۳۶۴۵۷

هیچ کس نمی آید

فروغ آذر

ویراستار: مرضیه کهرانی

طراح جلد: شکوفه روشنائی

تاریخ انتشار: ۱۳۹۷

شمارگان: ۵۰۰

ISBN: 78-600-8744-13-9

شابک: ۹-۱۳-۸۷۴۴-۶۰۰-۹۷۸

ناشر: ریا

نوبت چاپ: اول

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: قشقایی

مرکز پخش: تهران- کوی نصر- بین خیابان ۱۷ و ۱۹- پلاک ۲۵۶- شماره ۷

تلفن: ۰۹۱۲۳۹۳۱۲۶۱

بها: ۱۸۰۰۰۰ ریال

هرگونه استفاده از مطالب کتاب، با مجوز از ناشر یا نویسنده امکان‌پذیر است.

فهرست

صفحه	عنوان
ج	سخن نویسنده
۱	پایه پا
۱۲	معرکه
۱۸	زمانی برای استراحت اسبها
۲۶	سرپوش
۳۲	از روز آخر
۴۱	محاق
۴۸	از پشت سر ماه شده بودی
۵۴	تک و پاتک
۶۲	ته کرباس
	رد پا در برف
۷۶	خانم و آقای ناگزیر
۸۱	از ایوان روبه‌رو
۸۹	تیر خطا
۹۳	حلقه

ب هیچ کس نمی آید

- ۹۹ شاید روزی اهلی شدم
- ۱۰۸ هیچ کس به فکر گربه‌ها نیست
- ۱۱۵ آفتاب پشت پرده
- ۱۲۱ نو روز خانوم بیروز
- ۱۲۷ غم ناز
- ۱۳۳ خروس قندی
- ۱۴۱ هیچ کس نمی آید

www.ketab.ir

سخن نویسنده

در کلمات از نفس افتاده‌ی داستان‌هایم حرمتی اگر هست، تقدیم به آنهایی که در تنهایی‌ام سهمی نداشتند؛ اما ناخواسته در به وجود آمدن این مجموعه سهم بسزایی داشتند. پیشکش به عزیزانی که نهال نازک انگشتانم را با قلم پیوند زدند. به زنان سرزمینم، ساکنان سمت روشن و معنادار هستی؛ در آغاز فصلی سرسبز، فصل‌هایی که می‌آیند بعد از من.

آنگاه که با واژگانش کتار نمی‌آیم؛ دست به قلم می‌شوم. با نیروی قلم همراه می‌شوم با ریزانی که ذرات وجودشان همه جا پراکنده است. با استادانی که لُرد و شد و شد را به من چشاندند؛ با قطره‌های باران، خش خش برگ، عظمت کوه، سلاطین بنگل. هم‌نوا با نجوای زنده‌رود که در متن قصه‌هایم جاری بود و خاشاک را نوشتن روزمرگی را از زندگی پاک می‌کنم، در جهانی پر از تضاد و منافذ که اگر تجزیه‌اش کنی؛ بوی ناخوش آن عالم را می‌گیرد.

قهرمانان قصه‌هایم هر کدام زخم نسل حاصل از پیرایشانی دارند که گاه آنها را به عصیان می‌کشاند و گاه به نومیدی ژرف. گاهی هم خودخواسته مرگ را انتخاب میکنند که همانا غلبه‌ی ترس است بر عشق. رای رفع این ملال در چرخه‌ی عشق، تنهایی و ترس باید به جست‌وجوی عشق رخاوت و با این اکسیر، ترس و تنهایی را از خود دور کرد؛ چرا که ترس از مرگ، بیشتر از شیوه‌ی بد زیستن است. اما سخن عاشق گفتاریست از منتهای تنهایی و قلم اوست که در انزوا جوانه می‌زند و سبز می‌شود.